

رجال اسلام

بقلم آقای: ع. قویم

عروة بن الزبير

ابو عبدالله بن عروة بن الزبير بن العوام بن خويلد بن اسد بن عبد العزی بن قصر بن كلاب القرشي الاسدي المدني.

عروة بن الزبير بسال ۲۲ هجری ، در روزگار ولایت عمر بن الخطاب ، در مدینه طیبه بجهان آمده است (سال ۲۶ هم گفته اند) . پدرش زبير از بزرگان صحابه و از مجاهدين بدر و یکی از عشره مبشره بالجنة و از اصحاب بيعت رضوان و پسر صفيه عمه رسول خدای بود . مادر عروه اسماء ذات النطاقين دختر ابو بكر الصديق از صحابيات و تربيت يافتگان درخاندان رسالت و بانوان نامی جهان است . اگر او و خواهر همينش ام المؤمنین عائشه دو مرد بودندی هرگز خلافت بنو امیه نرسیدی . اسماء را ازین رو ذات النطاقين لقب دادند که ، هنگام روانه شدن محمد از خانه ابو بكر بفارثور ، كمر بند خود را دو نیم کرده نیمی را بسفره نان بیغمبر و نیمی دیگر را بمشك آب او بست .

عروة بن الزبير یکی از بزرگان تابعین و فقیهان هفتگانه مدینه منوره بود . كان سيد الناس من الطراز الاول . - فقیهان هفتگانه مدینه قاسم بن محمد بن ابی بكر ، سلیمان بن یسار ، خارجه بن زید ، ابو بكر بن عبد الرحمن ، عبیدالله بن عبدالله ، سعید - ابن المسيب و عروة بن الزبير بودند .

عروه جمع کرد میان قراة و حدیث و فقه و زهد و عبادت . وارد شده است از او روایت در حروف قرآن . ابن شوذب گفت : عروه هر روز چهاريك كتاب گريم را از روی مصحف قراة میکرد و پیوسته قائم اللیل و صائم النهار بود . او هیچ شب عبادت خود را ترك نکرد مگر در آن شبی که پایش را برای بیماری آكله بریده بودند . كان يصوم الدهر كله الا يوم الفطر و يوم النهر ، و مات وهو صائم شبهارا باقرآن بر پای میداشت . عروه به نظافت اهتمام بسیار داشت . روزی يك بار سروتن خود را می شست

و غسل میکرد .

پسرش هشام میگوید : کنانسا فرم مع عروة فنصوم و نفطر ، فلا يأمرنا بالصيام ولا يفتره .

ابوالزناد گفت : سالی چندتن از بزرگان در حجر الاسود فراهم آمدند و گفتند خوبست از خداوند چیزی بخواهیم ، عروه گفت در خواست من این است که مردم از من دانش فراگیرند . - ایشان عبدالله بن عمر و عبدالله مصعب و عروه پسران زبیر بودند . عبدالله عمر آمرزش خواست ، عبدالله زبیر خلافت ، مصعب امارت کشور عراق و رسیدن بوصول عائشه دخت طلحة بن عبیدالله و سکینه دختر حسین بن علی را .

از صدقات جاریه عروة بن الزبیر چاه عروه است که برای بهره بردن مردم مدینه داد کنند . و نیست در مدینه طیبه جاهی که آبش شیرین تر و خوشگوارتر از آن باشد . عروه داماد عبدالله بن عمر بود . خودش میگوید : از عبدالله عمر دخترش سوده را ، خواستم و ما در طواف کعبه بودیم ، پاسخی نداد ، با خود اندیشیدم که اگر باین موصلت راضی میبود پاسخ میداد . پسر عمر بیش از من از مکه بمدینه بازگشت و من چندی پس از وی آمدم و بی درنگ بمسجد رسول خدای نزدیک او رفتم ، خیر مقدم گفت و پرسید کی آمدی ؟ گفتم هم اکنون گفت نام سوده را بردی و ما در طواف خانه بودیم ، و حال آنکه میتوانستی در جای دیگر مرا به بینی . گفتم ه کان امرأ قدر ، پرسید : امروز رأیت چیست ؟ گفتم . حریصترم بر آنچه بودم . همانجا پسرانش سالم و عبدالله را پیش خواند و سوده را بمن تزویج کرد .

عبدالله بن الحسن البصری میگوید : عروة بن الزبیر و علی بن الحسین هر شب پس از نماز خفتن می نشستند در پایان مسجد پیغمبر ، من هم با ایشان می نشستم . شبی سخن کشیده شد بجور برخی از امویان و اینکه اگر با ایشان درین شهر بمانیم در حالی که قادر بر جلو گیری از جورشان نیستیم از سخط خدای تعالی برخورداریم . عروه بعلی بن الحسین گفت : یا علی ! من اعزل اهل الجور والله یعلم منه سخطه لإعمالهم فان کان منهم علی میل نم اصابتهم عقوبة الله رجی له ان یسلم مما اصابتهم .

پس از اینجمله عروه اقامت مدینه را ترك کرده از شهر رفت و در عقیق عزلت گزید و منهم رفتن و در سوئقه سکونت گرفت. هشام بن عروه میگفت: چون پدرم در قصر خود در عقیق عزلت گزید مردم باو گفتند جفا کردی بمسجد رسول خدای! چنین پاسخ داد: «انی رأیت مساجدهم لاهیه و اسواقهم لاغیه و الفاحشة فی فجاجهم عالیة فکان فیما هنالك عماهم فیہ عافیة».

همو گوید: پدرم در روز «حره» کتابهای فقهی خود را سوزانید و پس از آن باسف میگفت: «لان تکون عندی احب الی من ان یکون لی مثل اهلی و مالی».

در وقعه حره مسلم بن عقبه و لشکریان او شهر مدینه را که مزدمش بریزید بن معاویه شوریده بودند بچنگ گرفته بیاد قتل و غارت دادند.

عروه بن الزبیر در سفری که برای دیدار ولید بن عبدالملک، ششمین خلیفه اموی، بدمشق شام رفت پسر جوانش محمد از لگداسی در اصطبل سرای خلافت مرد و یک پای خودش را که آکله گرفته بود بریدند. و زآن پس بیوسته در مناجاتش میگفت: پروردگارا! چهارتن بودند (یعنی فرزندانش) یکی را گرفتی و سه تا را بجای گذاشتی، چهارتا بودند (بهمی دست و پایش) یکی را گرفتی و سه تا را بجای گذاشتی. فلان ابتلیت فطالما عافیت و لئن عاقبت لظالما نعمت. پس از بازگشت از شام. به حجاز هشت سال زیست و مکرر میگفت: لقد لقیناهن سفرنا هذانصبا.

عروه روایت حدیث کرده است از پدر و مادر و خاله اش عائشه و عمر و عثمان و علی و سعید بن زید و دیگر بزرگان صحابه. قبیصة بن دؤب میگفت: کان عروه یقلبنا بدخوله علی عائشه. ابن عیینه میگفت: کان عروه اعلم الناس بحدیث عائشه.

روی عروه بن الزبیر من المسانید من کبار الصحابة و جمهورهم رجال و نساء مالا یحصی. روایت کرده اند از عروه پسرش هشام و بسیاری از اعلام تابعین.

عروه بن الزبیر بیوسته مردم را بقرا گرفتن احادیث خود میخواند. عمرو بن دینار میگوید: اتیناه، قال ایتنونی فتقلوا منی.

عروه بسال ۹۳ هجری درگذشت (۹۴ هم گفته اند) در قره ای که نزدیک مدینه داشت و همانجا بخاک سپرده شد.

سال مرگ او را سنة الفقهاء نامیدند لکن من مات منهم . . نام قریه ای که عروه در آنجا درگذشت « فزع » و در ناحیه ربنه بود .

عروه بن الزبیر هر سال همینکه خرما میرسید دیوار باغ خود را سوراخ میکرد و بمردم اذن میداد که آزادانه در آیند و بخورند . پیرامون باشگاهش بدویان بار میافکندند و بدرون میآمدند خرما میخوردند و میزدند . چون ایشان به باغ در می آمدند عروه این آیه شریفه را پیوسته تلاوت میکرد تا از رخنه بیرون میرفتند: ولولا اذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله .

از گفته های اوست : التواضع احد مصايد الشرف . الناس باز منتهم اشبه منهم بابائهم و امهاتهم . مکتوب فی الحکمة : لتكن كلماتك طيبة ، وليكن وجهك بسطاً ، تكن احب الى الناس من يعطهم العطاء . اذا رأى احدكم شيئاً من زينة الدنيا و زهرتها فليأت اهله وليامرهم بالصلاة و ليصطبر عليها .

آثار متقدمین

با دل خویش هر زمان گویم
 کان بت عیبجوی عشوه نمای
 گر رضای مرا انجوید آه
 و در وفای تو را ندارد وای
 دوش میخورد می بیا درخست
 باده ای چون وصال جان افزای
 که در آمد بنزد من ناگاه
 غرقه در خون زرنج سر تا پای
 چون بدیدم چه گفته ام ، گفتم
 مرحباً مرحباً در آئی در آئی
 امامی هروی